

الگوهای عقد امانی؛ حصر یا عدم حصر (تحلیل و تفسیری نوین از ماده ۶۳۱ قانون مدنی)

محسن اسماعیلی*

چکیده

یکی از اقسام امانت‌های مالکی، امانت‌هایی است که محصول عقد و مولود توافق طرفین (مالک و امین) است. از مجموع مواد قانون مدنی می‌توان دوازده نمونه از این نوع امانات را در قالب عقود معین یافت که صریحاً یا تلویحاً مصداق «عقود امانی» شمرده شده‌اند. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش مهم و کاربردی است که آیا این مصداق‌های دوازده‌گانه جنبه حصری دارند و در نتیجه نمی‌توان در قالب عقود نامعین بر تعداد آن‌ها افزود یا تنها مثال‌هایی از عقود معین امانی هستند و این تمثیل مانع از تشکیل عقد امانی بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی نمی‌گردد؟ این سؤال ناشی از اختلاف نظر قدیمی بر سر حصر ابواب معاملات یا آزادی اراده در خلق الگوهای معاملاتی جدید نیست؛ بلکه سرچشمه پیدایش این پرسش، برداشت‌های متفاوتی است که از ماده ۶۳۱ قانون مذکور صورت گرفته است. برخی طرفدار نظریه حصر عقود امانی شده‌اند و برخی نیز این ماده را دال بر حصر ندانسته‌اند. نظریه سومی که در این مقاله طرح و اثبات می‌گردد، این است که ماده ۶۳۱ «دلالت بر عدم حصر» می‌کند؛ چیزی بالاتر از «عدم دلالت بر حصر». یگانه مستند نظریه حصر، مفهوم مخالف ماده مذکور است. اما این مفهوم شرایط لازم برای حجیت را ندارد؛ ضمن آنکه کفایت اذن برای تحقق امانت، الغای خصوصیت از عقود منصوص امانی، پیامدهای نامقبول حصر الگوهای عقد امانی، تکمیلی بودن غالب احکام قراردادهای عموم ادله شرعی و قانونی و خصوصاً جایگاه این ماده، قرینه و دلیلی گویا بر نفی این مفهوم و دلالت ماده ۶۳۱ بر عدم حصر است. نتیجه کاربردی این پاسخ، صحیح و نافذ دانستن گونه‌های جدیدی از قراردادهای نامعین است که در زمان ما تنوع و رواج فراوان یافته‌اند و طرفین مایل به ترتب آثار امانت بر آن‌ها هستند.

واژگان کلیدی: عقود امانی، استیمان، مأخوذ بالسوم، امانت مالکی، ماده ۶۳۱

مقدمه

امانت و امین را از نظر منشأ پیدایش معمولاً به دو نوع قانونی (شرعی) و مالکی تقسیم می‌کنند؛ گاهی اموال یا حقوق دیگران به حکم قانون در اختیار کسی قرار می‌گیرد تا از آن‌ها مراقبت کند؛ همان گونه که گاهی مالک یا نماینده قانونی اوست که دارایی خود را به دیگری می‌سپارد. نوع نخست را امانت قانونی و نوع دوم را امانت مالکی نامیده‌اند (الحسینی‌المراغی، ۲/۱۴۱۸: ۴۸۲؛ بجنوردی، ۲/۱۴۰۲: ۱۵-۱۶؛ فاضل‌لنکرانی، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۹؛ محقق داماد، ۱۳۷۳: ۱۰۰؛ محمدی، ۱۳۹۳: ۶۲؛ کاتوزیان، ۴/۱۳۷۶: ۱۵-۱۶؛ جعفری‌لنگرودی، ۱/۱۳۸۸: ۴۰۴؛ امامی، ۲/۱۳۷۰: ۱۶۸-۱۶۶؛ حائری‌شاه‌باغ، ۱۳۷۶: ۵۸۰-۵۷۹؛ بروجردی‌عبده، ۱۳۸۰: ۲۸۴) که ممکن است در اثر یک عقد حاصل شود. اصطلاح امانت مالکی یا امانت قراردادی در نقطه مقابل اصطلاح امانت شرعی یا قانونی به کار می‌رود.

جست‌وجو در قانون مدنی نشان می‌دهد که «مقررات این قانون»، مجموعاً دوازده عقد معین را صریحاً یا تلویحاً مصداق عقود امانی شناخته است؛ اما آیا این مصداق‌های دوازده‌گانه، جنبه حصری دارند یا نه؟

این پرسشی است که از برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت از ماده ۶۳۱ قانون مدنی ناشی شده است. این ماده می‌گوید: «هرگاه کسی مال غیر را به‌عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد، و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرارداده باشد، مثل مستودع است...»

خواهیم دید که برخی استادان معتقدند: تأکید بر اینکه باید «مقررات این قانون» کسی را نسبت به مالی امین قرارداده باشد تا حکم مستودع را پیدا کند، دلالت بر حصری بودن عقود امانی دارد؛ اما برخی دیگر از استادان با چنین برداشتی از ماده مذکور مخالفند. ثمره مهم این اختلاف نظر، در امکان یا عدم امکان تشکیل عقد امانی در قالب قراردادهای بی‌نام و جدید آشکار می‌گردد؛ مسئله‌ای که در دوران ما رواج و کاربرد فراوانی پیدا کرده است. برای یافتن پاسخ صحیح به این پرسش، ابتدا نگاهی به مبانی و تبیین محل بحث خواهیم داشت (گفتار نخست) و سپس به ریشه‌یابی اختلاف و نقد دو نظریه موجود در حقوق کشورمان پرداخته و نظریه سومی را مطرح خواهیم ساخت (گفتار دوم).

۱. مبانی و تبیین محل بحث

در این گفتار پس از آشنایی اجمالی با تعریف عقد امانی و اقسام آن، آثار حقوقی ناشی از استیمان را مورد بحث قرار خواهیم داد. بعد از آن، به انواع امانت و مصداق‌های عقد امانی اشاره کرده و محل نزاع و اختلاف را تبیین می‌نماییم.

۱-۱. تعریف عقد امانی و عنصر سازنده آن

عقود امانی به دسته‌ای از قراردادها گفته می‌شود که متضمن ابراز اعتماد و امین‌شمردن یک شخص از سوی شخص دیگر است؛ مانند ودیعه. وقتی کسی به دیگری ابراز اعتماد می‌کند و با رضایت خویش اموال یا حقوق خود را در اختیار وی می‌نهد، رابطه امانی یا استیمان برقرار می‌شود. پس جوهره و عنصر سازنده این رابطه، اظهار رضایت یا همان «اذن» است. معلوم است که مأذون، غاصب نیست و همین امر برای صدق امانت و در نتیجه نفی ضمان کافی است (مکارم شیرازی، ۲/۱۴۱۱: ۲۶۹)؛ گرچه مراغی و شمار اندکی از دیگر دانشوران اذن را برای تحقق امانت کافی نمی‌دانند. آنان به استناد چند مورد نقض، اذنی را موجب پیدایش استیمان می‌شمارند که تصرفات مأذون به سود خود وی نباشد (الحسینی المرآغی، ۲/۱۴۱۸: ۴۸۳). اما این شرط از سوی دیگران پذیرفته نشده است و ایشان تنها اذن را کافی دانسته‌اند (بجنوردی، ۲/۱۴۰۲: ۲۱-۱۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۴۳-۳۹؛ جعفری لنگرودی، ۱/۱۳۸۸: ۴۰۰).

اذن ممکن است فقط برای نگهداری مال باشد یا بیش از آن. فردی را در نظر بگیرید که می‌خواهد به مسافرتی طولانی مدت برود؛ اما نگران اموالی است که در وطن باقی می‌گذارد. او که از دستبرد سارقان می‌هراسد، اموال خود را به فردی می‌سپارد تا با خیالی آسوده‌تر به سفر برود. حالا یا آن فرد دارای خصوصیتی است که واقعاً او را اطمینان‌بخش ساخته است یا چون فرد دیگری یافت نمی‌شود، ناچار به سپردن مال خود به وی شده است. در هر دو صورت، گفته می‌شود که آن اموال را نزد او به «امانت» نهاده است؛ چراکه با این کار مالک از دغدغه، رهایی یافته یا حداقل اضطراب درونی وی کاهش می‌یابد. این، ابتدایی‌ترین و خالص‌ترین نوع از «امانت» است که اصطلاحاً «ودیعه» نامیده می‌شود.

برای همین است که فقیهان و از جمله مرحوم علامه حلی به هنگام بیان ماهیت عقد ودیعه، آن را «استنابه در حفظ مال» و ناشی از امانت و اطمینان دانسته و گفته‌اند که واژه ودیعه از ماده «وَدَعَ - يَدْعُ» گرفته شده که به معنای آرامش و سکون است (حلی، بی تا: ۲۶۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود، هدف اساسی و عنصر اصلی عقد ودیعه، فقط و فقط حفاظت از مال و یافتن آرامش خاطر است و نه هیچ چیز دیگر. ماده ۶۰۷ قانون مدنی هم می‌گوید: «ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه‌گذار مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین گویند.»

این در حالی است که احتمال دارد در برخی موارد، قصد و هدف دیگری نیز به همراه تأمین آرامش خاطر در نظر باشد. حتی ممکن است که گاهی آن قصد و هدف، انگیزه اصلی تلقی شود و کسب اطمینان و آرامش جنبه فرعی پیدا کند. برای مثال، هنگامی که فردی مال خود را به دیگری

می‌دهد تا ضمن استفاده مجانی، از آن حفاظت نیز بنماید (عقد عاریه)، هم اطمینان خاطر نسبت به حفظ و رد مال وجود دارد (امانت) و هم استفاده رایگان دیگران از مال ممکن شده است (انتفاع مجانی) و اتفاقاً هدف اصلی نیز همین است. از این رو، عنصر اساسی و مذکور در تعریف آن فقط همین انتفاع رایگان است و برخلاف ودیعه، ذکری از نگاهداری و حفاظت مال به میان نیامده است. همچنین اگر مقصود، واگذاری منفعت عین در مقابل عوض معلوم به دیگری باشد، با این شرط ضمنی که از عین مراقبت به عمل آمده و به مالک مسترد گردد (عقد اجاره)، دو عنصر «تملیک منفعت» و «امانت» با یکدیگر جمع می‌شوند و مانند آن. به همین دلیل است که مستعیر و مستأجر نیز امین و عاریه و اجاره نیز نوعی از عقود امانی هستند. اما همان طور که گفته شد، مقصود از ودیعه، تنها و تنها «امانت» است. به همین جهت، ودیعه را «امانت به معنای خاص» نامیده‌اند و سایر عقود امانی را «امانت به معنای عام» (انصاری، ۱۴۱۴: ۲۱۹، بجنوردی، ۷۷: ۷/۱۴۰۲، کاشف آل الغطاء، ۲/۱۳۵۹: ۶).

این نام‌گذاری متناسب با معنای واژگانی است؛ زیرا واژه‌های «امانت»، «امین» و «امانی»، برگرفته از ریشه «أ، م، ن» هستند. دقت در کاربرد همه واژه‌هایی که به این ریشه برمی‌گردند، نشان می‌دهد که همگی در بردارنده معنای آرامش و اطمینان خاطر بوده و در نقطه مقابل ترس، نگرانی و اضطراب به کار می‌روند (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۱؛ ابن منظور، ۱۳/۱۴۱۴: ۲۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱/۱۵۲). امنیت نیز از همین قبیل واژه‌هاست که در معنای فقدان تهدید نسبت به دارایی‌ها و ارزش‌ها استعمال می‌شود.

۲-۱. آثار عقد امانی و استیمان

عقد امانی و به طور کلی استیمان، دو اثر مهم حقوقی بر جا می‌گذارد؛ یکی آنکه موجب جواز تصرفات امین در موضوع آن می‌گردد. معلوم است که جواز تصرف مستلزم نفوذ مطلق و بی‌چون‌وچرای آن نیست. امین باید شرایطی را در استفاده از اختیار خویش رعایت کند وگرنه ممکن است تصرفاتی که کرده است، باطل یا غیرنافذ تلقی شود. نمونه آن را می‌توان در پدر یا جد پدری، وصی یا قیم سراغ گرفت که باید غبطه مولی علیه را در تصمیمات و اقدام‌های خود لحاظ نمایند. اگر چنین شد، مأذون بودن امین در تصرف و عدم صدق عنوان غصب بر آن، باعث سلب مسئولیت از وی می‌شود؛ یعنی «امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است، نمی‌باشد؛ مگر در صورت تعدی یا تفریط» (ماده ۶۱۴ قانون مدنی). این، مفاد همان قاعده معروف

استیمان است که با عباراتی مانند «الْأَمِينُ لَا يَضْمَنُ» یا «عَدَمُ ضَمَانِ الْأَمِينِ» مورد اتفاق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۱؛ ابن منظور، ۱۳/۱۴۱۴: ۲۱؛ مصطفوی، ۱/۱۴۰۲: ۱۵۲).

اما گاهی اثر دیگری نیز بر استیمان مترتب ساخته و گفته اند بهای اعتماد به دیگران و مقتضای امین دانستن آنان این است که بی دلیل متهم شمرده نشوند و جز در مواردی که خلاف آن اثبات می شود، گزارش و ادعای او را بپذیرند. این نیز یکی از آثار امانت است که در فقه تحت عنوان قاعده «وَجُوبُ تَصْدِيقِ قَوْلِ الْأَمِينِ» یا «لَيْسَ عَلَى الْأَمِينِ إِلَّا الْيَمِينُ» مطرح شده و البته محل بحث و تفصیل فراوان قرار گرفته است.

گرچه برخی، این دو اثر را یکی دانسته و با هم خلط کرده اند (محمدی، ۱۳۹۳: ۵۸)، باید از این اشتباه پرهیز کرد (مکارم شیرازی، ۲/۱۴۱۱: ۲۴۹)؛ چراکه قاعده نخست، قاعده ای ماهوی است؛ در حالی که قاعده دوم، شکلی و مربوط به آیین دادرسی است.

توضیح آنکه، در مورد امین دو سؤال مهم وجود دارد؛ نخست آنکه اگر مال، بدون تقصیر او تلف شود، آیا مسئول جبران خسارت ناشی از تلف خواهد بود یا نه؟ دیگر آنکه، اگر او مدعی شود که مال بدون تقصیر او تلف گردیده است، آیا ادعای او پذیرفته می شود یا نه؟

در فرض نخست، می دانیم که او تعدی یا تفریط نکرده است و نیز می دانیم که واقعاً مال از بین رفته است، و حالا سؤال در این است که آیا او ضامن محسوب می شود یا نه؟

اما در فرض دوم اصولاً یا راجع به تلف مال تردید داریم و احتمال می دهیم که او دروغ بگوید یا اگر هم علم به تلف داریم، شک می کنیم که آیا آن تلف مستند به تعدی یا تفریط وی بوده است یا نه؟ برای مثال، او می گوید مالی را که نزد وی امانت بوده است، به سرقت برده اند و ما نمی دانیم که آیا چنین اتفاقی روی داده است یا نه؟ یا می دانیم که سرقتی اتفاق افتاده است، اما نمی دانیم که آیا این سرقت در اثر سهل انگاری امین روی داده یا به رغم احتیاط و مراقبت کافی وی رخ داده است؟

قواعد فقهی حاکم بر پاسخ به این دو سؤال متفاوت است و نباید خلط شود. در پاسخ به پرسش نخست، قاعده «عدم ضمان امین» حاکم است که طبق مفاد آن نمی توان از امین طلب خسارت کرد (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۲۴). اما برای پاسخ به سؤال دوم باید به قاعده «وجوب تصدیق امین» مراجعه کرد که بر اساس آن، ادعای وی پذیرفته شده و طرف مقابل است که باید بار اثبات ادعای خلاف را بر دوش کشیده و ثابت کند که مال مدنظر به سرقت نرفته یا سرقت در اثر بی احتیاطی امین روی داده است (خویی، ۲/۱۴۰۴: ۱۳۴؛ طباطبائی، ۲/۱۴۰۹: ۱۹۹).

۳-۱. انواع امانت و اقسام عقد امانی

از آنجا که اذن، عنصر سازنده امانت و تشکیل دهنده رابطه استیمان است، آن را معمولاً به دو نوع اصلی تقسیم می‌کنند: اگر اذن، از سوی مالک یا نماینده او داده شود، امانت مالکی پدید می‌آید؛ اما اگر اذن از طرف قانون و مقامات صلاحیت‌دار عمومی صادر گردد، امانت قانونی پدیدار می‌گردد. این دو نوع امانت از نظر شرایط و احکام تفاوت‌هایی دارند که البته محل بحث ما نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۶۵۴؛ انصاری، ۱۴۱۴: ۱۰۲-۱۰۱؛ قمی، ۱۳۷۸/۲: ۱۷۲؛ الجبعی‌العاملی، ۱۴۱۰/۴: ۲۳۶ و ۳۸۳، امامی، ۱۳۷۰/۲: ۱۶۷-۱۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶/۴: ۳۷؛ بروجرودی‌عبده، ۱۳۸۰: ۲۸۲).

آنچه اکنون محل گفت‌وگوست، این است که آیا امانت مالکی لزوماً باید در قالب عقود معین تشکیل گردد یا عقد نامعین نیز می‌تواند مصداق عقد امانی شناخته شود؟

می‌دانیم که «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد؛ مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد». ماده ۳۰ قانون مدنی و «قاعده تسلیط» در فقه مبنای حق تصرف مالک در دارایی خویش است. یکی از گونه‌های این تصرف، نهادن آن در اختیار دیگران است. برای مثال، مالک می‌تواند دارایی خود را صرفاً برای نگهداری در اختیار دیگران قرار دهد یا آن را برای نگهداری و انتفاع یا انجام کاری به نمایندگی از خود به او بسپارد. در این صورت با رعایت شرایط عمومی و اختصاصی، عقود نظیر ودیعه، عاریه و وکالت شکل می‌گیرد. در همه این‌گونه موارد، مالک نوعی اعتماد به طرف مقابل خود دارد یا دست‌کم چنین وانمود می‌کند که به او اطمینان دارد. به همین دلیل است که این دسته از قراردادها را «عقود امانی» نامیده‌اند. از سوی دیگر، چون تصرف طرف مقابل در این موارد مسبوق به اذن مالک است، به آن‌ها «عقود اذنی» هم گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰/۱: ۶۲). معلوم است که این عقود منحصر در سه مورد یادشده نیست. امانت، وصف بارز این سه قرارداد است اما می‌تواند در قراردادهای دیگر نیز دیده شود. برای مثال، «عقد اجاره با اینکه در زمره عقود امانی است، معاوضه و تملیک را بایستی وصف بارز آن شمرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۶/۴: ۳)؛ همان‌گونه که در عقد مضاربه نیز سرمایه‌گذار به عامل اطمینان می‌کند، اما عنصر «مشارکت» در آن بارزتر از وصف «امانت» است.

موارد زیر را می‌توان فهرستی از اقسام عقد امانی و مواردی دانست که مالک، قراردادی با دیگران منعقد می‌کند و این قرارداد، واجد عنصر امانت و تابع احکام و آثار آن است؛ بدون آنکه لزوماً امانت عنصر بارز آن‌ها باشد: مستأجر در عقد اجاره اشیاء (مواد ۴۹۳ و ۶۳۱ قانون مدنی)؛ عامل در عقد مضاربه (ماده ۵۵۶ قانون مدنی)؛ عامل در عقد جعاله (ماده ۵۶۹ قانون مدنی)؛ شریک در عقد

شرکت (ماده ۵۸۴ قانون مدنی)؛ مستودع در عقد ودیعه (ماده ۶۰۷ قانون مدنی)؛ مرتهن در عقد رهن (ماده ۷۸۹ قانون مدنی)؛ متولی در عقد وقف (مواد ۷۶ و ۷۹ قانون مدنی)؛ متصدی حمل و نقل در عقد اجاره اشخاص (ماده ۵۱۶ قانون مدنی)؛ عامل در عقد مزارعه (ماده ۵۳۶ قانون مدنی)؛ عامل در عقد مساقات (ماده ۵۴۵ قانون مدنی)؛ مستعیر در عقد عاریه (ماده ۶۴۰ قانون مدنی) و وکیل در عقد وکالت (ماده ۶۶۶ قانون مدنی).

شش مورد اول، صراحتاً در قانون مدنی مصداق امانت نامیده شده و بر شش مورد اخیر نیز قاعده عدم ضمان امین تطبیق داده شده است؛ بدون آنکه تصریح به امین بودن آن‌ها شده باشد. در هر صورت، قانون مدنی بر اساس اراده مالک در عقود یادشده، طرف قرارداد را در حکم امین معرفی کرده است. در اینجا پاسخ به یک پرسش مهم ضروری است؛ آیا عقود امانی منحصر در همین عقود است یا می‌توان مصداق‌های دیگری را هم بر آن افزود؟ به بیان دیگر، اقسام یادشده صرفاً مثال‌هایی برای اجرای احکام امانت در عقود هستند یا اینکه جنبه حصری دارند؟

۴-۱. تبیین محل نزاع و مبنای اختلاف

در باره محل نزاع باید دانست که بی‌تردید این پرسش در خصوص امانت‌های قانونی قابل طرح نیست و مصداق‌های این نوع امانت محدود به آن‌هایی است که در قانون ذکر شده است یا به قاضی اجازه نصب امین را داده‌اند. بدون تصریح قانون‌گذار به امین بودن فرد غیر مأذون برای تصرف در اموال دیگران، باید او را مصداق غاصب یا در حکم آن دانست؛ زیرا «غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است» (ماده ۳۰۸ قانون مدنی). کسی که بدون اذن مالک یا قانون‌گذار در اموال یا حقوق دیگران تصرف می‌کند، مشمول این تعریف می‌شود و نقطه مقابل «امین» است.

امین قضایی هم تنها در مواردی نصب می‌شود که قانون اجازه چنین کاری را به دادگاه داده باشد؛ چراکه «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است» (اصل ۱۶۶ قانون اساسی). اما آیا امانت مالکی نیز محدود به مواردی است که در قانون ذکر شده است؟ یا مالک می‌تواند از طرق دیگر نیز افراد را نسبت به دارایی خود امین قرار دهد؟ همچنین راجع به مبنای اختلاف، یادآوری این نکته ضروری است که اعتقاد به حصری بودن عقود امانی، مبتنی بر نظریه توقیفی بودن قراردادها و متوقف بر آن نیست. ممکن است کسی معتقد به محصور بودن تعداد قراردادهای امانی باشد؛ در حالی که نظریه قدیمی توقیفی بودن ابواب معاملات را قبول ندارد؛ چراکه از نظر آنان برای محدود کردن خصوص عقود امانی، دلیل خاصی در دست است.

نمونه بازر آن، دکتر سید حسن امامی است که باید مبدع و آغازگر این بحث شناخته شود. ایشان هم مانند حقوق‌دانانی که با وی در حصری بودن عقود امانی مخالفند، بر این باور است: «در قانون مدنی ایران، به پیروی از نظر حقوقیین اروپا، با وضع ماده ۱۰ که مبتنی بر آزادی اراده در معاملات است، ... می‌توان هرگونه تعهدی که مخالف صریح قوانین موضوعه کشوری نباشد، نمود و متعاملین ملزم نیستند معامله خود را به صورت یکی از عقود معینه یا به صورت شرط ضمن عقد آورند.» (امامی، ۱/۱۳۷۰: ۲۶۷)

اما در عین حال، معتقدند که به استناد ماده ۶۳۱ قانون مدنی، عقود امانی باید صرفاً در قالب یکی از عقود معین تشکیل شود. پس پرسش و اختلافی که پدید آمده است، ناشی از چیست و چه آثاری در عمل دارد؟

۲. ریشه‌یابی اختلاف و نقد نظریه‌ها

در این گفتار ابتدا به ریشه‌یابی اختلاف و آثار عملی ناشی از آن پرداخته خواهد شد. در این راستا چاره‌ای جز مطالعه تاریخی در فقه نیست. بنابراین به مطالعه موردی امین بودن یا نبودن آخذ بالوسم خواهیم پرداخت و سپس بازتاب تراث فقهی در دو نظریه حقوقی موجود در کشورمان را مشاهده خواهیم کرد. نقد این دو نظریه و طرح نظریه‌ای جدید پایان‌بخش این گفتار خواهد بود.

۲-۱. منشأ اختلاف و آثار عملی آن

منشأ پیدایش اختلاف درباره مفاد ماده ۶۳۱ قانون مدنی، عبارتی در صدر این ماده است که می‌گوید: «هرگاه کسی مال غیر را به‌عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد، و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد، مثل مستودع است...»
برخی استادان حقوق بر این باورند که طبق این ماده، باید «مقررات این قانون» کسی را «امین قرار داده باشد» تا مثل مستودع امین شمرده شده و از آثار و نتایجی مانند عدم ضمان بهره‌مند گردد. پس مصداق‌های دوازده‌گانه‌ای را که «این قانون» کسی را امین یا در حکم امین شناخته است، باید حصری شمرد و در نتیجه عقد امانی دیگری در نظام حقوقی ما قابل تحقق نیست.
در مقابل، گروه دیگری از استادان چنین برداشتی را درست نمی‌دانند. آنان می‌گویند ماده ۶۳۱ قانون مدنی دلالت بر حصر ندارد و در نتیجه می‌توان قراردادهای دیگری یافت یا ساخت که مصداق عقود امانی و دارای آثار و احکام آن باشند.

انتخاب یک طرف از این اختلاف در تفسیر، تنها پایان‌دادن به یک بحث نظری نیست؛ بلکه آثار مهم کاربردی دارد. با گسترش و تحول روابط اجتماعی، قراردادهای نوینی در زندگی ما پدیدار

گشته‌اند که می‌توانند واجد عنصر امانت و آثار آن باشند؛ برای مثال، هنگامی که وارد سرسرای می‌شوید که یک مهمانی بزرگ و رسمی یا یک همایش پرمخاطب در آن برقرار است، با کسانی روبه‌رو می‌شوید که منتظر دریافت پالتوی شما و آویختن آن در جای مخصوص هستند. آنان چنین کاری را «معجانی» انجام نمی‌دهند تا مصداق ودیعه باشد و اساساً قرارداد روشنی با شما نمی‌بندند و تعهدی نیز به نگهداری از لباس ندارند. اگر این تعامل را مصداق یک قرارداد بی‌نام هم ندانیم، حداقل باید اعتراف کنیم که کار آنان عرفاً دارای اجرت است و با توجه به اینکه قصد تبرع نداشته‌اند، مستحق اجرت عمل خویش خواهند بود (ماده ۳۳۶ قانون مدنی).

اکنون پرسش این است که آیا او در انجام کاری که بر عهده دارد، امین محسوب می‌شود یا چون این رابطه در قالب هیچ‌یک از عقود معین و مصرح در قانون مدنی نیست، امانی هم نخواهد بود؟ درباره متصدی توقفگاهی که کلید خودرو در اختیار وی قرار می‌گیرد یا صندوق امانت در بانک‌ها و ده‌ها موارد دیگر نیز چنین اختلافی وجود دارد و معمولاً آن‌ها را مخلوطی از چند عقد می‌دانند، نه مصداقی از یک عقد معین (کاتوزیان، ۴/۱۳۷۶: ۲۴-۲۱). در همه این موارد، پرسش بالا قابل طرح است. حتی در روابط قدیمی و شناخته‌شده نیز می‌توان نمونه‌هایی از روابط افراد با یکدیگر را نشان داد که از سویی مصداق غصب یا در حکم آن نیستند و از سوی دیگر، به‌عنوان مصداقی از عقود امانی نام برده نشده‌اند. ضامن بودن یا نبودن «آخذ بالسوم» یکی از این نمونه‌هاست که به‌دلیل سابقه کهن تاریخی و کثرت وقوع، مورد مطالعه موردی قرار می‌گیرد.

۲-۲. مطالعه موردی در فقه؛ «آخذ بالسوم»

یکی از معانی «سوم»، عرضه کالا برای فروش است. هنگامی که فردی مال خود را برای فروش عرضه می‌کند و آن را به‌منظور مشاهده، ارزیابی و تصمیم‌گیری به خریدار می‌دهد، آن مال را «مأخوذ بالسوم» می‌نامند. در چنین مواردی آیا مشتری یا همان «آخذ بالسوم» در برابر تلف یا نقص مال ضامن است؟

این یکی از موارد اختلاف است که گروهی از فقیهان فتوا به ضمان داده و گروهی هم عدم ضمان را ترجیح داده‌اند. هر گروه نیز دلایل و توجیهاتی از منابع شرعی برای اثبات نظر خود ارائه کرده‌اند (نجفی، ۳۷/۱۴۰۴: ۷۲).

گفته‌اند که مشهور فقهای امامیه تمایل به نظر نخست دارند (حلی، ۳/ ۱۴۰۸: ۱۸۸؛ خمینی، ۲/۱۳۶۳: ۱۸۰). استدلال این گروه آن است که اولاً آخذ بالسوم و مانند آن مشمول عموم ضمان ید

هستند و ثانیاً دلیل خاصی برای مستثناکردن آنان در دست نداریم. پس بی تردید امین شناخته نشده و ضامن هستند.

برای مثال، شیخ محمد حسن نجفی با استناد به عمومیت قاعده «علی الید»، رابطه امانت مالکی را منحصر در مواردی می‌داند که شارع به صراحت کسی را امین شمرده و از قاعده مزبور استثنا کرده باشد؛ یعنی استیمان را استثنایی بر قاعده علی الید و نیازمند تصریح می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷/۷۳). اما گروه دیگری با این استدلال مخالف هستند. محقق اردبیلی از کسانی است که در صحت استدلال مشهور ابراز تردید کرده و با توجه به اذن مالک، گیرنده مال را امین شمرده است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۸/۱۹۳). پس ایشان صدور اذن را برای تحقق رابطه امانی کافی دانسته و نیازی به نص خاص و تصریح به استثنا نمی‌بیند. ابن ادریس از کسانی است که به این مطلب تصریح کرده است؛ یعنی حصول اذن را کافی دانسته و برخلاف مشهور، اصل را بر برائت می‌داند نه ضمان (حلی، ۱۴۱۰: ۲/۸۶). علامه حلی نیز سخن او را پسندیده و آخذ بالسوم را با همین استدلال امین شناخته است (حلی، ۱۴۱۳: ۵/۳۲۱).

بدیهی است که آخذ بالسوم، چنانکه گفته شد، تنها یک نمونه است و گرنه استدلال‌های موافق و مخالف ضمان، اختصاصی به این یک نمونه ندارد (خویی، ۱۴۱۲: ۷/۶۰۵).

۲-۳. بازتاب اختلاف فقها در حقوق و نقد نظریه‌ها

اختلاف استدلال و تفاوت در فتوایی که دیده شد، البته با بیانی متفاوت به حقوق ما نیز سرایت کرده است. دلیل اصلی اختلاف حقوق‌دانان درباره مسئولیت آخذ بالسوم آن است که قانون مدنی در این باره سکوت کرده است. پس آنان که اصل را بر ضمان دانسته و امانت مالکی را منحصر به موارد مذکور در قانون می‌دانند، حکم به ضمان داده و گفته‌اند: «در قانون مدنی ایران ماده‌ای که صریحاً حکم مال مأخوذ بالسوم را بیان نماید، دیده نمی‌شود؛ ولی می‌توان با توجه به ملاک ماده ۳۰۱... و صریح ماده ۶۳۱ قانون مدنی... و آنکه قانون مزبور گیرنده مأخوذ بالسوم را امین شناخته است، گیرنده آن را ضامن هر تلف و نقص و عیب دانست، اگرچه تعدی و تفریط ننموده باشد.» (امامی، ۱۳۷۰: ۲/۱۳۷۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱/۲۰۸؛ شهیدی، ۱۳۸۱: ۲/۱۰۷).

در نقطه مقابل، کسان دیگری آخذ بالسوم را امین شناخته و ضامن نمی‌دانند؛ با این استدلال که وجود اذن برای حصول امانت و ترتب آثار آن کافی است و نیازی به تصریح بر آن نداریم (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱/۷۲).

یادآوری این مطلب هم سودمند است که اعتقاد به ضمان مأخوذ بالسوم لزوماً به معنای امین‌ندانستن گیرنده آن نیست؛ چه بسا کسانی او را امین بدانند، اما به دلایل دیگری او را ضامن تلقی کنند؛ مانند اینکه گیرنده را به حکم عرف و شرط ضمنی، ملتزم به خرید یا برگرداندن سالم مبیع بدانند. ثمره عملی تفاوت مبنای ضمان آخذ بالسوم (عدم امانت یا شرط ضمنی و عرفی) به هنگام حوادث قهری پدیدار می‌شود که بر مبنای نخست مسئول شناخته خواهد شد و بر مبنای دوم، مسئولیتی برعهده نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱/۱۳۷۱: ۷۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۲۸).

۱-۳-۲. نظریه «دلالت بر حصر»

از مطالب گذشته معلوم شد که استدلال طرفداران نظریه حصر عقود امانی در موارد مصرح قانون مدنی، بر سه مقدمه استوار است:

۱. کسی که مال دیگران را بدون استحقاق گرفته است، علی القاعده ضامن است؛

۲. گیرنده‌ای ضامن نیست که «مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد»؛

۳. این قانون، به امین بودن آخذ بالسوم تصریح نکرده است.

نتیجه روشن این سه مقدمه آن است که باید او را ضامن دانست. بدیهی است که با قبول این مقدمات، ضمان آخذ بالسوم یک حکم استثنایی نیست و باید پذیرفته که «حکم مورد مأخوذ بالسوم در مواردی که شبیه به آن می‌باشد، جاری می‌گردد؛ مانند مالی که زن می‌گیرد تا ببیند که بعداً مهر او قرار داده شود و یا مالی که زوج می‌گیرد تا ببیند که بعداً عوض خلع در طلاق واقع شود و یا مالی که به کسی داده می‌شود تا ببیند که بعداً مورد معاوضه قرار گیرد.» (امامی، ۲/۱۳۷۰: ۱۷۱؛ نجفی، ۳۷/۱۴۰۴: ۷۳).

صورت‌بندی این استدلال با ادبیات فقهی چنین بود که عدم ضمان امین، استثنایی بر قاعده علی‌الید است و به هنگام شک در استثنا باید به موارد قطعی بسنده کرد.

مقدمه سوم درست است. قانون مدنی حکم صریحی درباره این مثال و موارد مشابه آن ندارد. مقدمه نخست که اصل را بر ضمان قرار داده و خروج ید امانی از آن را تخصیص و استثنایی می‌داند که باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد، البته در جای خود قابل بحث است. باید به این پرسش در جای خود پاسخ داد که آیا خروج امین از قاعده ضمان ید، از باب تخصیص است یا از باب تخصیص (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۲۸)؟

اما با چشم‌پوشی از این مناقشه، آنچه اینک مورد نقد است، تنها مقدمه دوم است؛ مقدمه‌ای که با استناد به ماده ۶۳۱ قانون مدنی، امین را منحصر به کسی می‌داند که «مقررات این قانون او را... امین قرار داده باشد».

چنانکه دیدیم، فقها و حقوق‌دانانی هستند که نص بر استثنا در شرع و قانون را برای حکم به عدم ضمان لازم دانسته‌اند. اینان در حقیقت، اذن را برای تحقق رابطه امانی کافی نمی‌دانند. دکتر شهیدی که از زمره این گروه به شمار می‌رود، تصریح کرده است که «اصل، ضامن بودن متصرف در مال غیر است؛ هر چند که مأذون در تصرف باشد؛ مگر در مورد تصرفاتی که ناشی از عقدی باشد که قانون ید متصرف را در آن امانی اعلام کرده است...؛ زیرا مطابق مفهوم مخالف ماده ۶۳۱ قانون مدنی... در مواردی که قانون متصرف را امین قرار نداده باشد، او مانند مستودع نخواهد بود؛ یعنی ضامن است و چون در قانون مدنی، تصرف مأذون جز در قالب یکی از عقود و نهادهای یادشده در بالا، امانی قرار داده نشده است، پس تصرف ناشی از اذن، ضمانتی خواهد بود» (شهیدی، ۱۳۸۱/۲: ۱۰۸).

۲-۳-۲. نظریه «عدم دلالت بر حصر»

به‌رغم نظریه فوق، گروه پرشمارتری از فقها و حقوق‌دانان، اذن را برای تحقق استیمان کافی شمرده و نیازی به تصریح شرع یا قانون بر استثنا نمی‌بینند. به عقیده این گروه «از مجموع مواد مربوط به اجاره و عاریه و ودیعه و وکالت و رهن و مانند این‌ها به خوبی برمی‌آید که در هر جا شخص به رضای مالک و برحسب اذن او بر مالی تسلط پیدا کند، امین است؛ خواه هدف اصلی تسلیط، امین قراردادن او باشد یا مقصود از توافق امر دیگری باشد که لازمه تحقق آن استیلا بر مال است» (کاتوزیان، ۱۳۷۱/۱: ۷۴).

در آثار مکتوب این گروه، بیش از این استدلالی دیده نمی‌شود. اما گرچه این استدلال درست و قابل اتکا به نظر می‌رسد، کافی نیست و باید ضمن ردّ مستدل نظریه حصر، دلایل بیشتری برای اثبات عدم حصر عقود امانی ارائه داد.

۲-۴. نظریه نو و برگزیده؛ «دلیل بر عدم حصر»

از میان دو دیدگاه فوق، آنچه صحیح به نظر می‌رسد، بی‌نیازی از نص بر امانت و «عدم دلالت بر حصر» عقود امانی توسط ماده ۶۳۱ است. اما بالاتر از آن، به نظر نگارنده حتی می‌توان گفت که این ماده «دلیل بر عدم حصر» دارد. این، نظریه سومی است که در تحقیقات پیشین سابقه ندارد و برای راستی‌آزمایی آن ناگزیر به نفی دلیل گروه نخست و سپس اثبات مدعای خود هستیم.

۱-۴-۲. رد استدلال طرفداران نظریه حصر

یگانه مستند نظریه حصر، برداشت خاصی است که از عبارت «مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد»، در ماده ۶۳۱ صورت گرفته است. قطعاً همان گونه که برخی استادان تصریح کرده‌اند، «مفهوم مخالف» این جمله مورد نظر است (شهیدی، ۲/۱۳۸۱: ۱۰۸) و گرنه منطوق آن چنین دلالتی ندارد.

اما بر فرض آنکه این جمله را شرطیه و دارای تمام مقدمات لازم برای مفهوم‌گیری، مانند دلالت بر سبب انحصاری و عدم بیان موارد غالب بدانیم، آنگاه قابل استناد و حجت خواهد بود که قرینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد (قافی و شریعتی، ۱/۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۵۴)؛ در حالی که جایگاه این ماده، قرینه و دلیلی گویا بر نفی این مفهوم است و اینکه قانون‌گذار در صدد بیان چنین مفهومی نبوده است. علاوه بر این نکته که در بند بعدی اثبات خواهد شد، شواهد و مؤیدهای متعددی نیز برخلاف مفهوم مورد نظر و عدم قابلیت پذیرش و التزام به آن در حقوق ایران در دست است.

اولاً، عنصر اصلی در امانت‌های مالکی، اعلام رضایت (اذن) مالک برای تصرف دیگران بر اموال و حقوق اوست و ضرورتی ندارد که این رضایت در قالب یا قالب‌های معینی ابراز شود. قاعده سلطنت و نیز اصل حاکمیت اراده، راه را برای انتخاب هر قالبی باز می‌کند. آیا با وجود ماده ۱۰ قانون مدنی می‌توان مانع شکل‌گیری قرارداد نوین و نامعینی شد که طرف مقابل را امین قرار می‌دهد؟ ثانیاً، گذشته از این، آیا عقود معینی که در قانون مدنی، امانی شناخته شده‌اند، دارای خصوصیتی بوده‌اند؟ آیا نمی‌توان با استنباط ملاک واحد و تنقیح مناط از آن‌ها، راه را برای عقود نامعین امانی هم باز کرد؟

ثالثاً، اگر برداشت حصر از ماده ۶۳۱ قانون مدنی را بپذیریم، از نتیجه نامطلوب دیگری هم‌گریز نخواهیم داشت؛ زیرا در آن صورت امین قراردادی منحصر در مواردی می‌شود که فقط مقررات همین قانون (یعنی قانون مدنی) او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد. در نتیجه، حتی اگر در قوانین دیگر، مثلاً در قانون تجارت یا قانون امور حسبی، کسی امین شناخته شده باشد، نباید آن را پذیرفت. رابعاً، ادله شرعی مربوط به احکام امین هم عمومیت دارد و به مالک اجازه می‌دهد تا هرکس را به هر طریق دل‌خواه، امین بر دارایی خویش قرار دهد؛ مانند این حدیث از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که فرمودند: «لَيْسَ عَلَى الْوَالِيَيْنِ صَبْرٌ» (نوری، ۱۴/۱۴۰۸: ۱۶)؛ کسی که مورد اعتماد قرار گرفته است، ضامن تلقی نمی‌شود. در این روایت و روایات مشابه، ایتمان منحصر به استفاده از عقود معین نشده است. همچنین، بنای عقلا که به عقیده برخی دلیل اصلی قاعده عدم ضمان امین است، اختصاصی به عقود معین ندارد.

در حقوق نیز حکم ماده ۶۱۴ از همین عمومیت برخوردار است؛ آنجا که می‌گوید: «امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است، نمی‌باشد؛ مگر در صورت تعدی یا تفریط.»

۲-۴-۲. اثبات نظریه دلالت بر عدم حصر

گفته شد که از نظر ما، نه تنها ماده ۶۳۱ دلالت بر حصر ندارد، که حتی می‌توان آن را دال بر عدم حصر دانست. این نکته ظریفی است که از دقت در جایگاه این ماده در قانون مدنی می‌توان فهمید. یکی از نکاتی که نباید در تفسیر مواد قانونی نادیده گرفته شود، محل قرارگرفتن ماده مدنظر است. توجه به این نکته می‌تواند شاهد و راهنمای مفیدی برای درک فلسفه جعل و مقصود واقعی قانون‌گذار باشد. برای نمونه، در همین جا، قانون مدنی پس از ذکر احکام ودیعه (مواد ۶۰۷ تا ۶۳۴) و بعد از آنکه صراحتاً مستودع را امین (ماده ۶۰۷) و غیرضامن (ماده ۶۱۴) معرفی کرده است، به پرسشی ناگفته و مقدر پاسخ می‌دهد؛ این پرسش که آیا یگانه مصداق امین، مستودع است؟

پاسخ ماده ۶۳۱ که در پایان فصل مربوط به دیعه قرار گرفته، منفی است. پیام اصلی این ماده آن است که نباید امانت را مخصوص ودیعه دانست؛ بلکه به عنوان قاعده‌ای کلی باید گفت که هرگاه کسی مال غیر را به‌عنوانی غیر از مستودع نیز تصرف کند، اما مقررات این قانون او را هم نسبت به آن مال امین قرار داده باشد، مثل مستودع است؛ یعنی امین به شمار می‌رود؛ چه مقررات این قانون درباره او صریح باشد و چه تلویحی.

برای همین است که بلافاصله، هم امین مالکی (مستأجر) و هم امین قانونی و قضایی (قیم یا ولی) را مثال زده است. پس این ماده، نه تنها ناظر به حصر کردن موارد امین نیست، بلکه برعکس، می‌خواهد اعلام کند که نباید امین را منحصر در یگانه مصداق «امین بالذات»، یعنی مستودع، دانست. امین، مصداق‌های دیگری هم دارد که در این قانون معین شده است؛ هم مالکی و هم قانونی و قضایی.

اما اینکه آیا مصداق‌های مذکور در این قانون تمثیلی هستند یا حصری، بحث جداگانه‌ای است که باید پاسخ آن را در جای دیگری جست. نتیجه این جست‌وجو نشان می‌دهد که به دلایل پیش‌گفته، موارد امانت قانونی و قضایی منحصر در این موارد است. اما در خصوص امانت مالکی نه تنها دلیلی بر حصر نداریم، که دلایل چندگانه پیش‌گفته بر عدم حصر، در دست است.

افزودن این نکته نیز سودمند است که محصور ساختن اقسام عقد امانی در عقود معین، با اصل حاکمیت اراده و آزادی تشکیل قراردادهای بی‌نام و نوین منافات دارد؛ ضمن آنکه راه را بر نوآوری‌های حقوقی و پاسخ به نیازهای نوپیدا بسته است و آن‌ها را بی‌پاسخ می‌نهد.

همچنین، می‌دانیم که اصولاً قواعد حاکم بر معاملات و قراردادهای مالی از نوع تکمیلی است. پس چرا نباید مالک بتواند کس دیگری را آن‌گونه که می‌خواهد و می‌پسندد، امین خود قرار دهد؟!

نتیجه

نه تنها نمی‌توان به استناد مفهوم مخالف ماده ۶۳۱ قانون مدنی، حکم به حصر الگوهای عقد امانی در موارد مذکور در این قانون کرد، بلکه می‌توان قرائن روشن و دلایل متقنی بر عدم دلالت این ماده بر حصر و حتی دلالت آن بر عدم حصر ارائه کرد. در نتیجه الگوهای عقد امانی منحصر به دوازده عقد معینی نیست که در قانون مدنی، تصریحاً یا تلویحاً امانی شناخته شده‌اند. بنابراین افراد می‌توانند هرگونه که می‌خواهند و بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادی را بیافرینند که متضمن استیمان و دارای آثار آن باشد. عدم ضمان و قبول ادعای امین از جمله این آثار است.

طبعاً این نوع قراردادها مصداق‌های ازپیش‌تعیین‌شده‌ای ندارند و شمار آن‌ها محدود نیست؛ چنانکه مقتضای ماده ۱۰ نیز چنین است. این نکته نیز افزودنی است که کاربرد و ثمره عملی نظریه عدم حصر عقود امانی، تنها در جواز خلق عقود امانی دیگر در قالب ماده مذکور خلاصه نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند به صورت شرط ضمن عقد در عقود معینی ظاهر شود که ذاتاً امانی نیستند. البته در این صورت فقط در احکام مشترک امین، همانند عقود معین امانی خواهند بود؛ یعنی احکام اختصاصی عقود معین امانی بر آن‌ها مترتب نمی‌گردد.

منابع

فارسی

- امامی، سیدحسین (۱۳۷۰)، حقوق مدنی، چاپ هشتم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- بروجرودی عبده، محمد (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، الفارق، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۰)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد چهارم، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حائری شاه باغ، سید علی (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، جلد اول (تشکیل قراردادها و تعهدات)، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۱)، حقوق مدنی، جلد دوم (اصول قراردادها و تعهدات)، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- قافی، حسین؛ شریعتی، سعید (۱۳۹۰)، اصول فقه کاربردی، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸)، جامع الشتات، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، دوره عقود معین، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، دوره عقود معین، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۳)، قواعد فقه، بخش مدنی، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۳)، قواعد فقه، چاپ سیزدهم، تهران: میزان.

عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، سید ابو الحسن (۱۳۸۰)، وسیلة النجاة، با حواشی امام خمینی، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اصفهانی (کمپانی)، شیخ محمد حسین (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المکاسب، با تحقیق و تصحیح عباس محمد آل سیاح قطیفی، چاپ اول، قم: ناشر: محقق.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۴ق)، صیغ العقود و الإیقات، با حاشیة ملا علی قزوینی، چاپ اول، قم: انتشارات شکوری.

- بجنوردی، میرزا حسن (١٤٠٢ق)، القواعد الفقهیه، ج ٢، چاپ اول، قم: مطبعه خیام.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (١٤٠٥ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الجبعی العاملی، زین الدین بن علی بن احمد (١٤١٠ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، با حواشی سید محمد کلانتر، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- الحسینی المرغی، سید میرعبدالفتاح (١٤١٨ق)، العناوین، چاپ اول، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (١٤١٠ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٣ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا)، تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الإمامیة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (١٤٠٨ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خراسانی، ملا محمد کاظم (١٤١٥ق)، کفایه الاصول، چاپ سوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، امام) سید روح الله (١٣٦٣)، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٢ق)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، مقرّر: محمد علی توحیدی، چاپ اول، بیروت، دارالهادی.
- خویی، سید ابوالقاسم (١٤٠٤ق)، منهاج الصالحین، چاپ اول، قم: سازمان چاپ مهر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دار العلم.
- طباطبائی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ (١٤٠٩ق)، الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- فاضل لنکرانی، محمد (١٣٧٨)، القواعد الفقهیه، چاپ چهارم، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- کاشف آل الغطاء، محمد حسین (٣٥٩)، تحریر المجله، چاپ نجف.
- مصطفوی، حسن (١٤٠٢ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٤١١ق)، القواعد الفقهیه، چاپ سوم، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- نجفی، محمد حسن (١٤٠٤ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.